

بررسی سن رشد در حقوق ایران

مهرداد پاکزاد^۱

چکیده

سن رشد، به عنوان اماره قانونی تا قبل از اصلاحات سال ۶۱ در قانون مدنی ایران ۱۸ سال بوده و در این سن بین دختر و پسر تفاوتی وجود نداشت. بعد از اصلاحات در قانون مدنی اماره رشد موجود در آن قانون، خلاف شرع تشخیص داده شد و اماره قانونی و ۱۸ سال حذف گردید و در راستای اسلامی کردن قوانین، سن بلوغ را برای اولین بار وارد قانون مدنی کردند و ماده ۱۲۱۰ اصلاحی با تبصره ۲ متعارض است و این اصلاح نیز با شرع مطابقتی ندارد. ماده واحده رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳، که اماره ۱۸ سال را در خود جای داده بود، به علت نسخ یک حکم که دو بار در دو ماده تکرار شده است؛ نسخ ضمنی شده است و در حال حاضر اماره قانون در حقوق ایران برای سن رشد نداریم.

واژه‌های کلیدی: سن رشد، فقه امامیه، حقوق ایران

1

کارشناس ارشد حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه.

Pakzadlaw64@gmail.com

مقدمه

انسان موجودی پیچیده و محترم است که به محض انعقاد نطفه و تولد از حقوقی برخوردار می‌گردد ولی این موجود برای دستیابی به تکامل و کمال مرحله به مرحله پیشرفت می‌نماید یکی از کمالات نفسانی، رشد به معنای اهلیت استیفاء در امور مالی است یعنی انسان به آن مرحله برسد که بتواند در امور مالی خود مستقل عمل نماید. به گفته محققین حقوقی و فقهی انسان معمولاً بعد از سن تمیز و یا بلوغ زشت و زیبا و خوب و بد را از هم تشخیص می‌دهند و درک این امور معمولاً در همین دوران از زندگی میسر می‌گردد ولی رشد که مختص امور مالی است با سختگیری بیشتری روبرو است یعنی تشخیص نفع و ضرر مالی و تصرفات عاقلانه در امور مالی است. در اکثر نظام‌های حقوقی جهان، حداقلی از سن را برای آغاز این مرحله از زندگی ضروری دانسته‌اند.

قانونگذار برای اولین بار در سال ۱۳۱۳، با تصویب ماده واحده رشد متعاملین، حداقل سن رشد در ایران را ۱۸ سال تعیین نمود.

و بعد از مدتی، در پی تکمیل جلد‌های بعدی قانون مدنی در مواد ۱۲۱۰-۱۲۰۹ این قانون، سن ۱۸ سالگی به عنوان اماره قانونی در نظر گرفته شد که اثبات خلاف آن پس از رسیدن به سن ۱۵ سال و نیز اثبات عدم رشد پس از رسیدن به سن ۱۸ سال نیز امکان‌پذیر بود.

بعد از انقلاب، در سال ۶۱ اصلاحاتی در راستای اسلامی کردن قوانین در قانون مدنی انجام گرفت، یکی از نتایج این اصلاحات حذف اماره رشد از قانون مدنی است و ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی حذف گردید و ماده ۱۲۱۰ با دو تبصره تصویب شد ماده‌ای که با تبصره ۲ آن در تعارض است که نظام حقوقی را دچار ابهام و تردیدهایی نموده است.

حال در این تحقیق برآنیم که با بررسی این موضوع در حقوق ایران با نگاهی به فقه امامیه، داشته باشیم. تعیین سن رشد در قوانین و نقش مهم و بسزای آن در زندگی اجتماعی و حقوقی اشخاص دارد و قوانین داخلی ما دارای نقص و خلل می‌باشد که با توجه به متون فقهی و حقوقی، درصدد ارائه پیشنهادات برای پرکردن این کاستی در قوانین ایران هستیم.

سوالات پژوهش

۱- آیا در حقوق ایران می توان به استناد ماده واحده راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳، سن رشد را ۱۸

سال دانست؟

۲- آیا داشتن اماره سن رشد با شرع مخالفتی دارد؟

حدود پژوهش

در این تحقیق، رشد و مقدمات آن در فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران پرداخته شده است.

فرضیات پژوهش

۱- در حال حاضر در حقوق ایران نمی توان به اماره ۱۸ سال در ماده واحده قانونی رشد متعاملین استناد

کرد.

۲- داشتن اماره سن مشخص مخالفتی با شرع ندارد.

اهداف پژوهش

تعیین سن رشد در قوانین؛ نقش مهم و بسزایی در زندگی اجتماعی و حقوقی اشخاص دارد و قوانین

داخلی ما دارای نقص و خلل می باشد که با توجه به متون فقهی و حقوقی، درصدد ارائه پیشنهادات برای

پرکردن این کاستی در حقوق ایران هستیم.

روش تحقیق

در این تحقیق ابتدا با استفاده از منابع موجود در کتابخانه ها مجلات معتبر، مطالب لازم جمع آوری شده،

سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نتیجه گیری لازم به عمل آید. لذا، روش تحقیق، روش توصیفی-

تحلیلی است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با سن رشد در حقوق ایران، تحقیق مستقلی انجام نشده است لیکن حقوقدانان در آثار خود به

صورت مختصر به این موضوع اشاره کرده اند.

در کتاب حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادهای، ناصرکاتوزیان به سال ۱۳۸۳: «صرف بلوغ شخص نشانه رشد او نیست، بالغ را باید آزمود تا رشد وی نیز احراز شود و از جمع آن دو اهلیت به دست آید...»، آزمودن تک تک افراد کاری زمان بر می باشد تمام افراد جامعه می بایست یک برگه تاییدیه احراز رشد برای هر معامله به همراه داشته باشند.

در کتاب حقوق مدنی، تشکیل قراردادهای، مهدی شهیدی به سال ۱۳۹۰: «رشد را توان بالایی اندیشه دانسته اند و که شخص به کمک آن می تواند به طور متعارف، امور مالی خود را در جهت مصلحت خویش اداره کند...» ولی چگونگی احراز این توانایی یا داشتن اماره برای احراز آن در تعریف رشد نگنجدیده است. در این تحقیق با بررسی سن رشد در حقوق ایران، قصد داریم اثبات کنیم داشتن سن رشد در قانون به عنوان یک اماره قانونی مخالفی با شریعت ندارد و قانون مدنی ایران نیز نیاز به یک بازنگری در این خصوص دارد.

1. تعریف مفاهیم

سن رشد در حقوق سنی است، که فرد توانایی تصمیم گیری صحیح در امور مالی می رسد و برای روشن تر شدن مفهوم رشد، در سه بند، معنی لغوی رشد؛ رشد در فقه؛ رشد در قانون و نظر حقوقدانان مورد بررسی قرار می دهیم.

۱.۱. معنی لغوی رشد

رشد لغتی عربی است به حرکت ضم بر روی حرف «ر» که هدایت شده، به راه شده و عدم گمراهی، یعنی رسیدن انسان به حدی که اموال خود را حفظ کند و تباہ نسازد و رسیدن به صواب هدایت و نجات، استقامت در طریق حق معنا شده است. (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۵۰/۳)

در فرهنگ لغت فارسی رشد به سن قانونی، سن بلوغ، رسیدن به سنی که مسائل اجتماعی و امور زندگی و خیر و شر را بتوان تشخیص داد معنی شده است. (دهخدا، ۱۳۶۵: ج ۴۵۷/۲۶)

۱.۲. رشد در فقه

با عنایت به منابع چهارگانه فقه شیعه، برای بررسی رشد در فقه ابتدا از قرآن شروع می کنیم.

۱.۲.۱. رشد در قرآن

کلمه رشد در قرآن کریم بارها به کار رفته است هر چند معنای برخی از آن آیات با معنای موردنظر، تفاوت‌هایی دارد؛ با نگاهی اجمالی به ظاهر و معنی این آیات به غیر از آیه ششم سوره نساء، که خداوند می فرماید: «و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان انستم منهم رشدا فادفعوا الیتیم اموالهم و ...» و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) زناشویی برسند، پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید و ...

در مابقی آیات از جمله آیه ۱۰ سوره کهف، آیه ۲ و ۱۰ و ۲۱ سوره جن و آیه ۲۵۶ سوره بقره معنی «رشد» و «رشد» با موضوع مورد تحقیق متفاوت است و بیشتر به معنای هدایت، راه و راهنمایی آمده و با معنی تکامل بشر در زمینه‌ی توانایی حفظ و اداره امور مالی متفاوت است و برای روشن تر شدن به تحقیق بیشتر در آیه ۶ سوره نسا می پردازیم.

در تفسیر المیزان در تفسیر آیه آمده است: «ابتلوا» به معنای امتحان است و مراد از رسیدن نکاح رسیدن فرد سفیه به سنین ازدواج است و در حقیقت این تعبیر مجازی است عقلی؛ فعل «آنستم» از مصدر «ایناس» گرفته شد و به معنای مشاهده است که بویی از الفت و انس در معنای آن نهفته است و «رشد» به معنای پختگی و رسیده شدن میوه عقل است و در ادامه تفسیر این آیه می فرماید: که یتیم سفیه را بیازمایید و این آزمایش از زمان تمیز دادن همچنان ادامه داشته باشد تا به سن ازدواج برسد، آنگاه اگر دیدند که رشد عقلی یافته، مالش را به دست خودش بدهد و در ادامه توضیح می دهند که این آزمایش دلالت بر استمرار دارد تا حدی که به مرحله ایناس یعنی مشاهده رشد کودک حاصل گردد و بلوغ علت تامه دادن مال به سفیه نیست بلکه رسیدن به حد رشد علت تامه است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۴/۲۷۵-۲۷۴) در تفسیر نمونه، علاوه بر تأیید و تکرار نظرات فوق، یعنی بلوغ را به تنهایی کافی برای رشد مالی نمی داند و رشد نیز باید به اثبات برسد و این آزمایش مستمر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۳/۳۴۷-۳۴۵) براساس این تفسیرها می توان گفت رشد در آیه ششم سوره نساء، بلوغ را از رشد تفکیک کرده و منظور از واژه رشد فکری آن هم در امور مالی است البته با آزمایش‌های مستمر نشانه‌ای از انس با فرد تازه بالغ هویدا شود.

۱.۲.۲. رشد از نظر فقها

در کتاب های فقهی در بحث حجر معمولاً به موضوع رشد اشاره شده است و اکثر فقهای امامیه بر این نظرند که فرد محجور (سفیه و صغیر ممیز) نمی تواند در اموال خود تصرف مستقل نماید و اختیار امور مالی خویش را در دست بگیرد. آنها دو شرط را برای خروج از حجر الزامی می دانند: اول بلوغ، دوم اثبات رشد؛ و بلوغ را مقدمه مرحله بعد، اثبات رشد دانسته اند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲/۲-۲۸۱-۲۸۲). نجفی صاحب جواهر ۱۴۰۴: ج ۴/۲۶_ موسوی خمینی، بی تا: ج ۱۴/۲) و برخی فقها افزون بر توانایی مصلحت آمیز اداره ی اموال و حقوق مالی، عادل بودن را نیز شرط دانسته اند که بیشتر فقها این نظر را قبول ندارند و در مفهوم عرفی رشد، عدالت تأثیری ندارد و عده ای مجرد استفاده از مال در معصیت و فسق تا زمانی که به زیاده روی و افراط نرسیده، سبب تحقق سفه و زوال رشد به علت داوری عرف نمی دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۱۰۳-۱۰۲).

فقهای اهل سنت بلوغ و رشد را یکی ندانسته و معمولاً برای رسیدن به حد کمال یا رشد، بلوغ را مقدمه اثبات رشد می دانند. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳/۲۸۴)

در خصوص معنی رشد از معصومین در کتابهای فقهی وجود دارد که به عنوان نمونه، امام صادق (ع) در خصوص معنی آیه ششم سوره نساء می فرماید: «مشاهده رشد همان نگهداری از مال است» (یعنی رشدی که ملکه ذهن شده باشد). (به نقل از: جزایری، ۱۴۲۶: ۳۴۳، «یناس الرشد هو حفظ المال»).
روایتی از امام علی (ع) که از پیامبر نقل شده که می فرماید: منظور از یتیم در آیه ششم سوره نساء، یعنی صغیری (یتیمی) که به سن بلوغ نرسیده است (طوسی، همان: ۲۸۱) ولی منظور آیه را به تمام صغار قبل از اینکه به بلوغ برسند و رشدشان به اثبات برسد تعمیم می دهند.

۱.۳. رشد در قانون مدنی و نظر حقوقدانان

در این گفتار ابتدا توصیف رشد در قانون و سپس دیدگاه حقوقدانان، را بیان می کنیم.

۱.۳.۱. رشد در قانون

در قانون مدنی تعریفی از کلمه ی رشد و شخص رشید ارائه نشده است و ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی غیررشید را این گونه تعریف می کند از مفهوم مخالف این ماده می توان این گونه برداشت کرد که رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی او عقلانی باشد، حال این مفهوم مخالف نیز تعریف جامع و مانعی

را به ما ارائه نمی دهد زیرا، برای تصرفات عقلانی که یک معیار دقیق و مشخصی ارائه نمی دهد و شاید بتوان گفت این معیار را می بایست به عرف واگذار کرد و عرف نیز بسته به مکان و زمان مختلف، متفاوت است.

۱.۳.۲. رشد از منظر حقوقدانان

حقوقدانان با تعاریف مشابه و با عباراتی متفاوت رشد را توانایی اداره عاقلانه اموال تعریف کرده اند. (امامی، ۱۳۸۵: ج ۵/۲۴۴_ شهیدی، ۱۳۹۰: ج ۱/۲۴۴_ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ج ۲/۱۱۷_ ساکت، ۱۳۸۶: ۲۲۱_ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۳۳۴_ طاهری، انصاری، ۱۳۸۶: ج ۲/۱۱۰۷_ عبده بروجردی، ۱۳۸۰: ۱۳۳_ عدل منصور السلطنه: ۱۳۳۱، ۱۲۷)

هر چند قانون مدنی، تعریف صریح و دقیقی از رشد ارائه نداده است با توجه به تعاریفی که حقوقدانان از رشد ارائه داده اند می توان گفت رشد صفتی اکتسابی است که انسان با دستیابی به آن، تصرفاتش در اموال، عاقلانه و متعارف است و مانع فساد اموال می شود و فرد توانایی تشخیص نفع و ضرر را دارد. حقوقدانان در کتاب های خود در خصوص سن رشد قبل اصلاحات سال ۶۱، تنها تعریفی از رشد به طور مختصر پرداخته اند ولی بعد از اصلاحات فوق الذکر به دو روش در پیش گرفته یا سن رشد را براساس ماده واحده رشد متعاملین ۱۸ سال می دانند یا به انتقاد از اصلاح صورت گرفته پرداخته و سعی در توجیه ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی پرداخته و به طور مختصر به عدم مخالفت اماره قانون سن رشد با شرع پرداخته اند. در این تحقیق علاوه بر تاکید بر نسخ ضمنی ماده واحده مصوب ۱۳۱۳، به بررسی دقیق تر عدم مخالفت سن رشد به عنوان اماره قانونی با شرع با مراجعه به منابع معتبر فقهی امامیه و حتی فقه اهل سنت پرداخته شده است.

۲. بررسی سن رشد در قوانین ایران

در این قسمت، به پیشینه رشد در قوانین ایران شرح و نقد آن قوانین می پردازیم.

۲.۱. پیشینه رشد در قانون مدنی ایران

موضوع مورد بحث تحقیق در فصل اول (کلیات) از کتاب دهم (حجر و قیمومت) از جلد دوم قانون که شامل مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ قانون مدنی می شود، در سال ۱۳۱۴ به تصویب رسید موادی که در آن برای رشید شدن افراد، سنی را مشخص می کند و اماره ای را که قابل نقض می باشد. ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی سن

هیجده سال تمام را سن رشد اعلام می‌داشت و اگر شخصی قبل از رسیدن به این سن، ادعای رشید بودن داشته باشد باید حداقل پانزده سال تمام می‌داشت و ادعای رشد خود را در دادگاه به اثبات می‌رساند. در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، قبل از اصلاح آمده بود که بعد از رسیدن به هیجده سال تمام هیچ‌کس را نمی‌توان محجور نمود مگر اینکه عدم رشد یا جنون او را در دادگاه به اثبات برسد. یعنی تعیین یک اماره قانونی به عنوان سن رشد که قابل نقض است که اثبات رشد قبل از آن سن معین (۱۸ سال) موقوف به یک شرط بود و آن داشتن حداقل سن ۱۵ سال تمام است و نکته دیگر در این تعیین سن رشد و سن حداقل ادعای رشد شامل تمام ایرانیان اعم از مرد و زن می‌شد.

یعنی در قانون مدنی از ابتدا تا قبل از اصلاحات سال ۱۳۶۱؛ هم سن مشخصی به عنوان اماره‌ی سن رشد حقوقی وجود داشت و هم اینکه برای اثبات رشد قبل از سن ۱۸ سال حداقل سنی را در نظر گرفته و بعد از آن سن (۱۵ سالگی) افراد می‌توانستند در دادگاه رشد خود را اثبات نمایند. ولی در اصلاحات هشتم دی‌ماه سال ۱۳۶۱، این اماره قانونی سن رشد حذف گردید.^۲

۲.۲ بررسی ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌های آن

حقوقدانان در تفسیر این مواد قانون مدنی گفته‌اند: به مقتضای اصالت صحت، هر شخص که به سن قانونی رسید، معاملات او محمول بر صحت است. مگر اینکه سفاهت او ثابت شود. (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۱۳۳) حتی، سن بلوغ و سن رشد مطرح در قانون مدنی (قبل از اصلاحات سال ۶۱) را یکی دانسته و چنین بیان داشته‌اند: «رسیدن به سن بلوغ، فرض قانونی است یعنی هر کس به سن بلوغ رسید معمولاً باید از قوه تمیز برخوردار باشد، بنابراین هر بالغی رشید محسوب شده در مورد معاملات آن شخص اصالت صحت جاری می‌باشد یعنی اعمال آن شخص محمول بر صحت است مگر اینکه عدم رشد او ثابت شود». (عدل

۲. در متن اولیه ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی چنین اعلام داشت: «هر کس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیررشید است مع‌ذک در صورتی که بعد از پانزده سال تمام، رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می‌شود».

در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی قبل از اصلاح آمده بود: «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به هیجده سال تمام به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد»

«منصورالسلطنه»، (۱۳۳۱): ۱۲۷) رشد و عقل یک انسان متعارف را معیار می‌دانند و رشد و عقل نواخ را ملاک نمی‌دانند. (حائری شاهباغ، ۱۳۷۶: ج ۱/۱۷۱)

در شرح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن هیجده سال را غالباً سنی می‌دانند که در آن رشد عقلی و فکری و جسمی افراد حاصل می‌شود و این ظهور را از غلبه افراد می‌دانند و خلاف آن نیز قابل اثبات است و همین که محجوری به سن ۱۸ سال تمام برسد و معامله را انجام دهد را نافذ و معتبر انگاشته‌اند و دارای آثار قانونی است. (همان: ج ۲، ۱۰۷۶-۱۰۷۵)

داشتن یک سن به عنوان معیار اکثریت افراد جامعه برای رسیدن به سن رشد، همچنان بدون هیچ‌گونه اعتراض و یا نقدی ادامه داشت تا اینکه بعد از انقلاب در ایران در روند تطبیق مقررات و قوانین موضوعه با موازین شریعت اسلامی پس از تصویب اصول ۴ و ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحو وسیع‌تری در سال ۱۳۶۱ مورد توجه مراجع قانونگذاری ایران قرار گرفت. وزارت دادگستری در خرداد همان سال اعلام نمود که چندین لایحه برای اصلاح قوانین مختلف از جمله اصلاح قانونی مدنی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده است. مجلس نیز در جلسه ۳۳۴ خود را در تاریخ ۶۱/۴/۲۰ تصمیم گرفت که طبق اصل ۸۵ قانون اساسی تهیه‌ی قانون اصلاح قانون مدنی را به کمیسیون امور قضایی تفویض نماید تا پس از تصویب آن برای مدت پنج سال به صورت آزمایشی به مرحله‌ی اجرا درآید. کمیسیون امور قضایی نیز پس از بررسی‌های مختلف در تاریخ ۶۱/۱۰/۸ با اصلاحاتی در عنوان و متن و قبول اصلاح پیشنهادی شورای نگهبان قانون اصلاح موادی از قانون مدنی را تصویب نمود که متن آن پس از تایید شورای نگهبان جهت اجرا و توسط مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶۱/۱۲/۲ به دولت ابلاغ گردید. (عنایت، ۱۳۶۴: ۷۰)

از نتایج این اصلاحات حذف ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی و اصلاح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به شرح ذیل می‌باشد: «هیچکس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱: سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

تبصره ۲: اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد».

نظر کمیسیون قضایی، زمان اصلاح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، بر این است داشتن یک مقطع سنی به عنوان اماره رشد، لازم و مفید است و بر این اساس سن ۱۸ سال قانون قبل را به ۱۵ سال کاهش می دهند مساله مربوط به رشد توسط یکی از اعضای شورای نگهبان (آیت الله مهدوی کنی) در مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۲۶، از امام (ره) سؤال می شود امام (ره) در پاسخ چنین بیان داشتند: «بسمه تعالی تا عدم رشد ثابت صحیح نیست مگر اینکه دلیل داشته باشد که احراز لازم است». (مهرپرور، ۱۳۷۱: ج ۱ / ۳۰۲-۳۰۱) نهایتاً ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به شرحی که اعلام شد اصلاح گردید.

همان طور که از ظاهر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره ۲ آن به روشنی پیداست، این ماده با تبصره ذیل خود در تعارض است و این تعارض نیز از همان ابتدای انتشار، موجب مشکلاتی برای دادگاهها و افراد جامعه گردید. به همین دلیل کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی نظریه های متعددی را در پاسخ به سؤال های مطرح شده ارائه نمود که تفاوت بنیادی با هم نداشتند.

10

اولین نظریه در مورخ ۶۲/۷/۲۶ که اعلام نمودند که «ماده ۱۲۱۰ ناظر به حکم حجر است در اموال وی و تبصره ۲ منضم به ماده ناظر است به اداره مال صغیر که در اختیار دیگری است که با احراز رشد پس از بلوغ به وی اداء می شود و الا در اختیار وی باقی خواهد ماند». (مجموعه پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی، ۱۳۶۲: ۱۹)

همان کمیسیون در مورخ ۶۲/۱۲/۱۸، در توضیح بیشتر در ماده ی این موضوع اعلام می دارد: «... برابر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، اصل بر رشد دختر و پسر پس از رسیدن به سن بلوغ است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. با وجود این با توجه به تبصره ۲ ماده مذکور، اموال دختر و پسری که به سن بلوغ رسیده اند نمی توان به تصرف آنها داد، مگر اینکه رشدشان ثابت شده باشد». (همان: ۱۷ و ۱۹)

بالاخره کمیسیون مذکور در نظریه سوم خود در مورخ ۶۳/۲/۸ به طور مشروح نظریه های قبلی را به شرح ذیل توضیح می دهد: اما به موجب مفاد ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی و مفاد تبصره یک آن، هر کس که به سن بلوغ رسیده است نسبت به اموال و املاکی که در ید او قرار دارد تسلط و حق تصرف را دارد اما در مورد اموالی که قبل از تحقق بلوغ تا زمان بلوغ صغیر در تصرف و تحت ید کس دیگر بوده، بنا به مقتضای تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ نمی توان چنین اموالی را به محض رسیدن به سن بلوغ تحویل و در تصرف صاحب مال قرار داد؛ بلکه در تحویل این گونه اموال و املاک، علاوه بر بلوغ، احراز رشد نیز لازم است (مجموعه پاسخ و

سؤالات از کمیسیون استفتانات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۴۰-۳۹) بعدها در مورخ ۶۴/۱۰/۳۰، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یک رأی وحدت رویه به شماره ۳۰، تفسیری از ماده ۱۲۱۰ اصلاحی و تبصره ۲ آن، چنین رأی داد: «ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دی ماه ۱۳۶۱ که علی القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می باشد، مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است. به عبارت اخری، صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده مستقلاً تصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات از این نوع مداخله ممنوع است (مجموعه قوانین سال ۱۳۶۴: ۵۹۳-۵۹۱) و این نقص در قانون همچنان باقی می ماند تا اینکه لایحه جدید اصلاح قانون مدنی به تصویب کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی رسیده و طی گزارش شماره ۳۴۶ مورخ ۶۶/۱۰/۶ کمیسیون مجلس تقدیم گردید و ماده ۱۲۰۹ همچنان حذف شده و ماده ۱۲۱۰ به شرح ذیل اصلاح گردید:

11

«در رفع حجر بلوغ به تنهایی کفایت نمی کند، بلکه رشد او نیز باید ثابت شود. در صورتی که ولی طفل رشد او را پس از بلوغ، ولی قهری نداشته باشد، تشخیص رشد با دادستان است.

تبصره: هرگاه طفل بعد از بلوغ ادعای رشد نماید و ولی او مدعی عدم رشد باشد، تشخیص رشد با دادستان است.» (نقل قول از: صفایی، ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۱۶)

یکی از ایرادهای روشن این لایحه اصلاحی این است که به جای «رسیدن به رشد» در صدر ماده از عبارت «رفع حجر» استفاده شده است، زیرا حجر اعم از رشد است. البته این لایحه جدید هرگز به نتیجه نرسید و نتوانست جانشین ماده ۱۲۱۰ و دو تبصره آن گردد.

۲.۳. نقد و تفسیر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

برخی از فقها (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲/۲۸) قول به لزوم حکم حاکم را در مورد اثبات رشد، خلاف اجماع دانسته اند و بر این عقیده اند که اگر اینچنین باشد: همه ی افراد جامعه محجور هستند زیرا در مورد هیچ کس حاکم حکم به رفع حجر، پس از بلوغ ننموده است. نظر دیگر در فقه یعنی احراز رشد بعد از بلوغ، بر ولی محجور است این نیز ممکن است باعث بروز اختلافها در معاملات و اسناد و زندگی مالی افراد جامعه شود و

نظم عمومی در این گونه معاملات را بر هم بزند و وجود یک اماره قانونی رشد به نظر مفید می‌رسد. حتی بعد از ۱۸ سال در صورتی که فرد هنوز رشید نشده باشد، می‌تواند با اخذ حکم عدم رشد از دادگاه مانع از ورود فرد در امور مالیش گردد و به ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی، با ایراداتی روبرو است تا جایی بین ماده و تبصره ذیل آن تعارض دیده می‌شود. در این ماده آمده است: «هیچکس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد». متن ماده، مخالف نظر شرع مقدس است و یعنی مخالف صریح آیه شریفه ۶ سوره نساء و نظر اکثر فقها است، براساس این نظرها، برای رسیدن به رشد دو شرط لازم است ابتدا بلوغ و بعد از آن خروج از رشد با آزمایش و اختبار. پس بلوغ را به تنهایی نباید شرط رشید شدن دانست. (همان، ۲۸۱)

قانونگذار ماده‌ی جانشین را به منظور هماهنگی تمام با شرع، جعل می‌نماید در صورتی که خود ماده به تنهایی مخالف نظر کتاب و نظر فقهاست.

12

اصلاح قانون، سبب پایین آوردن سن رشد در میان افراد جامعه می‌گردد و باعث ورود ضررهایی می‌شود که جبران آن در برخی موارد مقدور نباشد؛ این اماره نه تنها مخالف شرع نبود بلکه اماره‌ای بود که با علائم طبیعی و اقلیمی کشور و واقعیت اینکه درک امور مالی افراد معمولاً در ۱۸ سال به یک حداقل کمال نسبی می‌رسد، موضوع سازگار بود.

در ادامه ماده، دو تبصره وجود دارد؛ تبصره ۱: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است».

در این تبصره برای اولین بار سن بلوغ در قانون مدنی آورده شد، سنی که در اکثر کتب فقهی (امامیه) به آن اشاره گردیده است ولی این نوآوری در قانون نیز تا حدودی غیرکارشناسانه به نظر می‌رسد. سن بلوغ شرعی یک امر تعبدی برای بلوغ فرد نیست و با مشخص شدن و اثبات آن نشانه‌ها می‌توان بلوغ را اثبات کرد و این سن به عنوان اماره با شرایط نژادی، آب و هوایی و تغذیه و شرایط زندگی متفاوت است تبصره ۲ ماده مذکور

۳. برای مطالعه بیشتر ر. ک به: آبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع: ج ۱ / ۵۵۲ - محقق حلی، شرایع الاسلام: ۸۴ - محقق حلی، مختصر النافع: ۱۴۰ - اسدی حلی، المختصر من شرح المختصر: ۱۹۴ - شهید ثانی، همان منبع: ۱۰۱ - ولایزول حجر الصغیر الاوصفیت (الاول و الثانی الرشد)

مقرر می‌دارد: «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد». تبصره‌ای که با آیه ۶ سوره نساء و متون فقهی سازگاری دارد ولی با اصل ماده کاملاً متعارض می‌باشد. درخصوص رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۶۴/۱۰/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور باید گفت: هر چند رأی مذکور با فقه شیعه سازگار است و تعارض بین تبصره ۲ و متن ماده را برطرف می‌نماید ولی با ایراداتی روبرو است، هیأت عمومی دیوان عالی کشور به جای استنباط صحیح از ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی پا را فراتر نهاده و استقلال قوا که در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی پیش‌بینی شده را نادیده گرفته و بی‌اعتنا به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، رأی که کاملاً با ظاهر و نص ماده متفاوت است را جایگزین کرده است و دست به اجتهاد در مقابل نص زده‌اند. براساس اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی قوه قضاییه وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را دارد نه اختیار قانونگذاری؛ از مفهوم ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، استنباط می‌شود که در مورد یک قانون مشخص، آراء مختلف استنباط شود نه اینکه خود ماده تعارض داشته باشد و هیأت عمومی دیوان عالی کشور دست به قانونگذاری نماید تا مشکل تعارض یک ماده از قانون را حل نماید.

13

هر چند برخی از صاحب نظران در مقام دفاع یا توجیه از این رأی به دلیل حل نقص قانونی ماده مورد بحث، مبنای کار دیوان عالی کشور را مصلحت دانسته‌اند و این اقدام دیوان را در جهت پیروی از عرف و عدالت توجیه می‌نمایند. (کاتوزیان، همان منبع: ۴۴) ایراد مهمی که بر این تفسیر دیوان عالی وارد است همین بحث رفع حجر در امور غیرمالی از صغیر است چرا که در امور غیرمالی بسیار مهمتر از امور مالی خود را نشان می‌دهد اموری مانند: انتخاب همسر، مذهب، اقامت، طلاق، حضانت، اقرار به نسب، شهادت در امور غیرمالی و ... (همان، ۱۳۹۰: ج ۱ / ۷۳)

آیا این امور کم‌ارزش‌تر از امور مالی است که هیأت عمومی با برداشت و تفسیر از قانون در، امور غیرمالی به صرف رسیدن به سن بلوغ، رفع حجر از صغیر می‌شود آن هم دخترپچه‌ای که با این معیار سن بلوغ تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به صرف رسیدن به سن ۸ سال و چند ماه می‌تواند در امور بنیادین و اساسی زندگی خود تصمیم‌گیری نماید. در هر حال، باید ملاک برای اعتبار و ارزش یک قانون، پذیرفته شدن آن در میان عرف دانست و با توجه به اینکه موضوع قانون فاقد حقیقت شرعیه است، عرف جامعه ایرانی نسبت به

این برداشت از قانون و حتی در صورت تصریح خود ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، بی توجه گذشته و نتوانسته با این موضوع کنار بیاید و آن را هضم نماید. علاوه بر عرف، نظم عمومی جامعه هم این امر را قابل قبول نمی داند چرا که موجب هرج و مرج می شود و از هدف قانونگذار در حمایت افراد مستحق دستگیری، دور شده و این اختیار ممکن است موجب ضررهای غیرقابل جبرانی در زندگی فرد تازه بالغ گردد.

۲.۴. ماده واحده قانون راجع به رشد

پس از اصلاحات در قانون مدنی سال ۶۱ و از بین رفتن سن ۱۸ سال به عنوان اماره رشد، حقوقدانان، کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی و حتی رأی وحدت رویه نتوانستند آن طور که شایسته است، تعارض بین ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۲ آن قانون را حل نمایند و حتی در صورت حل تعارض نص ماده با تبصره، دیگر اماره ۱۸ سال را نداشتیم. از طرف دیگر ادارات و دفاتر اسناد رسمی و بانک ها و ... براساس عرف گذشته و پاگرفته در حقوق ایران، سن ۱۸ سال را به عنوان اماره رشد در نظر گرفتند و از بالغان بالای ۱۸ سال، گواهی احراز رشد درخواست نمی کردند و این رویه خلاف قانون هر چند در عمل حذف اماره رشد در قانون موجب مشکلاتی در جامعه نگردید ولی هر عمل خلاف قانونی که در جامعه به صورت رویه درآید خطرناک است و راه را برای انجام اعمال خلاف قانون باز می کند. بر همین اساس برخی از حقوقدانان با بررسی و جستجوی در مجموعه های قوانین، به ماده واحده ی قانون رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳، استناد جستند که در آن به سن رشد پرداخته شده است: «از تاریخ اجرای این قانون، در کلیه معاملات و عقود و ایقاعات، به استثنای نکاح و طلاق، محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال تمام شمسی نرسیده اند، اعم از ذکور و اناث، غیررشد بشناسند، مگر آنکه رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد یا ایقاع به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸ سال شمسی تمام رسیده اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می شوند، مگر آنکه عدم رشد آنها به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت گردد. مناط سن اشخاص اوراق هویت آنهاست، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود».

استناد به این ماده واحده، منتقدانی دارد و گروهی نیز در مقام دفاع از آن برآمده و آن را قانونی برای اماره سن رشد در ایران می دانند که در بندهای بعدی به این مطالب می پردازیم.

۲،۴،۱. نظر گروه طرفدار ادامه حیات ماده واحده راجع به رشد متعاملین

در پاسخ به ادعای نسخ صریح یا ضمنی این ماده واحده چنین استدلال کرده‌اند: «حذف ماده قانونی با نسخ اصل حکم مندرج در آن تفاوت دارد. پس حذف یک ماده قانونی، الزاماً دلالت بر حذف همه مواد قانونی که متضمن بیان حکم مشابه ماده محذوف باشد ندارد.»

طرفداران عدم نسخ این ماده واحده درخصوص رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۶۴/۱۰/۳۰ مبنی بر حل تعارض ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره ۲ آن ماده، چنین استدلال نموده‌اند، این رأی وحدت رویه را به علت لازم‌الاتباع بودن نمی‌توان نادیده گرفت و مشتمل بر دو قسمت است رسیدن به سن بلوغ اماره رشد در امور غیرمالی است و نسبت به امور مالی و تابعیت تسری پیدا نمی‌کند و به دلیل فقدان دلیل بر نسخ حکم ماده واحده و عدم تعارض ماده واحده با قانون مدنی و رأی وحدت رویه مذکور، اماره ۱۸ سال ماده واحده، برای رشد امور مالی پابرجاست. (شهری، ۱۳۸۹:۱۵۸)

15

برخی دیگر از محققین بدون استدلال خاص، به نظر می‌رسد به دلیل مصلحت و ادامه عرف رایج در امور مالی، سن ۱۸ سال را براساس ماده واحده قانونی راجع به رشد متعاملین اماره قانونی، سن رشد می‌دانند. (علیزاده ثابت، ۱۳۷۹:۱۹۱)

در ماده واحده مذکور، مناط تشخیص سن اشخاص را اوراق هویت (شناسنامه) افراد می‌داند و خلاف این اوراق هویت را در صورت اثبات، پذیرفته است و ملاک معیار سال را، سال شمسی دانسته است.

۲،۴،۲. نظر گروه طرفدار نسخ حیات ماده واحده راجع به رشد متعاملین

در موضوع مورد بحث، جهت روشن‌تر شدن قضیه، مخالفین ادامه حیات ماده واحده مذکور به تاریخچه و شرایط تصویب این قانون استناد می‌نمایند و اینگونه استدلال می‌نمایند که ماده واحده مزبور تا زمان تصویب جلد دوم قانون مدنی حیات داشته و پس از آن به دلیل تصویب مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ قانون مدنی دلیلی برای استناد به آن ماده واحده وجود ندارد، ماده واحده مورد بحث نسخ ضمنی گردیده است در پاسخ به عدم نسخ ماده واحده چنین انگاشته‌اند: «این استدلال منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا، چنانچه اشاره شد، مفاد این قانون با آنچه در مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ آمده در زمینه رشد یکی است. در واقع، یک حکم در دو

قانون تکرار شده است. نسخ قانون نیز حکم را بر می دارد و قالب به تبع ن دیگر نیز این نظر را تأیید نموده اند. (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۶-۲۴۵)

برخی محققین در خصوص اینکه چرا اماره رشد بعد از تصویب قانون مدنی، بار دیگر در جلد های بعدی قانون مدنی آمده است، این چنین بحث نموده اند: «ماده واحده مرقوم تنها به لحاظ احساس ضرورت زمانی و خلاء قانونی موجود با توجه به نظرات حقوقدانان و اندیشمندان و روشنفکران در آن دوره قانونگذاری که متأثر از قوانین و مقررات کشورهای اروپایی بودند به عنوان اقدامی موقتی و فوری به تصویب رسید تا آنکه سر فرصت در هنگام بررسی و تصویب بقیه مجلدات قانون مدنی، مقررات دائمی و اساسی را در باب اهلیت و حجر با توجه با نظریات جدید حقوقی مذکور وضع و تصویب نماید زیرا قانون مدنی به عنوان مادر قوانین در باب حقوق خصوصی نمی توانست در این خصوص ساکت بماند و فاقد مقررات مدون در باب اهلیت و حجر باشد» (عباسی داکانی، ۱۳۸۲: ۲۵-۲۴)

16

همانطور بیان شد، گروه موافق، به معیار شکلی قانون و ماده مندرج در آن توجه داشته اند و استدلال نمودند که مفهوم و مدلول در قالب عبارت انشاء می شود و به وسیله قانونگذار و در قالب کلمات و جملات به صورت قانون درمی آید و حذف یک اماره قانونی را محدود به همان عبارات و مفهوم وابسته می دانند و به تاریخچه تصویب و شرایط زمانی توجه نمی نمایند.

گروه مخالف در مقابل با توجه به شرایط و تاریخچه تصویب ماده واحده، نظری کاملاً متفاوت بیان می کنند مبنی بر اینکه نسخ یک قانون، نسخ یک حکم است که دوبار در دو ماده تکرار شده است و قالب به تبع نسخ حکم از بین می رود. به نظر می رسد نظر گروه طرفدار نسخ با واقعیت نزدیک تر است زیرا ما در بررسی این موضوع به تاریخچه و اینکه چرا یک ماده واحده قبل از تصویب قانون مدنی تصویب شده است و اینکه چرا همان حکم در قانون مدنی تکرار گردیده است، دقت به عمل آوردیم و اصلاحات سال ۶۱ و بررسی نظر شورای نگهبان مبنی بر اینکه داشتن اماره و سن رشد را مخالف شرع می داند به هر دو ماده برمی گردد. هر چند در مقابل شاید ادعا شود چون این نسخ ضمنی است و یک استثناست و باید محدود تفسیر گردد، ولی می توان پاسخ داد که این نسخ ضمنی در خصوص حکم است، حکمی که دوباره در قانون تکرار گردیده است و مشکل اصلاحات سال ۶۱، فقط ماده ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ قانون مدنی نبوده بلکه شورای نگهبان داشتن اماره

سن رشد را خلاف شرع تشخیص داده‌اند. در این جا موضوع نسخ قانون یک امر ماهوی است هر چند داشتن یک اماره قانونی بسیاری از مشکلات ناشی از اصلاحات را برطرف می‌سازد ولی نباید به استناد مصلحت در مقام توجیه برآمده و در جامعه و مخصوصاً در میان حقوقدانان به امری خلاف قانون استناد نمود.

اما در حقوق ایران در حال حاضر سن معینی برای سن تمیز و سن رشد مشخص نگردیده است و هیچ‌گونه اماره مشخصی وجود ندارد و این امر عمل براساس رویه قبل از سال ۶۱، همان ۱۸ سال را سن رشد می‌دانند و این رویه با قانون مخالفت دارد و هیچ توجیهی برای نقض قانون صحیح نیست و بهتر است به جای مصلحت اندیشی خلاف قانون به قانون عمل کنیم و براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی در صورت اجمال یا سکوت قانون به فقه مراجعه کنیم و در فقه بعد از بلوغ می‌بایست فرد بالغ مورد آزمایش قرار گیرد تا رشد او اثبات گردد این نیز در عمل با توجه به شرایط جمعیتی دادگستری‌ها را دچار مشکل می‌کند و برای انعقاد هر عقد یا ایقاع مالی باید از طرف سند حکم اثبات رشد را خواست و این نیز خود مشکلاتی را به بار خواهد آورد و رای وحدت رویه نیز به جای رفع اختلاف بین ماده و تبصره دست به ابداعی جدید و خلاف قانون زده و اقدام به قانونگذاری کرده است که حتی در صورت پذیرش این امر نیز مشکل عدم وجود سن رشد به عنوان اماره قانونی حل نگردیده است و با استدلال‌های مبنی بر این که سن رشد مخالف با شرع است مانعی سد راه قانونگذاری گردیده است ولی در این تحقیق بررسی گردید هیچ مخالفتی در شرع مقدس در این موضوع نگردیده است و همان طور در بند‌های قبل بررسی گردید ماده واحده‌ی قانون رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳، نسخ ضمنی گردیده است و در فرض مخالف این نظر، ماده واحده مذکور سن ۱۸ سال را تنها در دادگستری‌ها و دفاتر اسناد رسمی و ادارات دولتی پذیرفته و در خصوص معاملات بین اشخاص خارج از این سه ارگان ساکت است. در مصر یک اماره قانونی سن رشد وجود دارد بعد در موارد مختلف به اقتضا جامعه آن کشور با حمایت کامل از حقوق محجورین اجازه بعضی عقود یا ایقاعات را کمتر از سن رشد به غیر رشیدها را داده است هر چند به طور مختصر در قانون امور حسبی ایران نیز مواردی مشابه و کلی وجود دارد ولی تا زمانی یک اماره قانونی برای سن رشد در قوانین ما وجود نداشته باشد بحث کردن در خصوص استثنائات آن صحیح نمی‌باشد.

نتیجه گیری

با دقت در این تحقیق، نتایج زیر را در مورد سن رشد ارائه می گردد:

بعد از اصلاحات سال ۶۱، در راستای اسلامی نمودن قوانین، اماره رشد در امور مالی در قوانین ایران خلاف شرع تشخیص داده شد و از قانون ایران حذف شد و به همین علت ماده واحده رشد متعاملین نسخ ضمنی گردید؛ چرا که، حکمی دوبار در قانون تکرار گردیده بود و نسخ قانون، حکم اماره ۱۸ سال را از حقوق ایران برداشته است و در حال حاضر، حقوق موضوعه ایران فاقد اماره سن رشد است و ماده اصلاحی ۱۲۱۰ قانون مدنی، در عمل مشکل آفرین است و به نظر، مخالف شرع می رسد، زیرا مطابق آیه ۶ سوره نساء و نظر اکثر فقهاء، برای رسیدن شدن، بلوغ به تنهایی کافی نیست و بعد از بلوغ اثبات رشد از طریق آزمایش امکان پذیر است.

ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی با تبصره ۲ همان ماده در تعارض است زیرا، طبق ماده ۱۲۱۰، رسیدن به سن بلوغ دلیل رشد است، لیکن طبق تبصره ۲، اموال صغیری را که بالغ شده در صورتی می توان به تصرف او داد که رشد او نیز ثابت شود. لذا، طبق تبصره، صرف بلوغ دلیل رشد نیست. رأی وحدت رویه صادره نیز، به دلیل اینکه پا را فراتر نهاده و در مقام قانونگذاری بر آمده است، نمی توان راه حل پیشنهادی در این رأی وحدت رویه را قانونی دانست و در حال حاضر اماره به عنوان سن رشد در حقوق ایران وجود ندارد و ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به علت تعارض بین ماده و تبصره عملاً کاربری ندارد. مضافاً اینکه معیار ارائه شده توسط دیوان عالی از تفکیک امور مالی از غیر مالی، منطقی نیست. به نظر می رسد ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاح گردد و با توجه به عرف پا گرفته ۱۸ سال، اماره سن رشد تعیین گردد و تعیین اماره قانونی سن رشد هیچ مخالفتی با شرع مقدس ندارد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

الف) کتب

- قرآن کریم.

- امامی، سیدحسین، (۱۳۸۵)؛ حقوق مدنی؛ تهران، نشر انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و ششم، ج پنجم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۳)؛ ترمینولوژی حقوق؛ تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ چهاردهم.
- حائری شاهباغ، سیدعلی، (۱۳۷۶)؛ شرح قانون مدنی؛ تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ اول، ج ۱ و ۲.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۵)؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران، ناشر مؤسسه لغت نامه دهخدا، ج بیست و ششم.
- ساکت، محمدحسین، (۱۳۸۶)؛ شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی؛ تهران، انتشارات جنگلی جاودانه، چاپ سوم.
- شهری، غلامرضا، (۱۳۸۹)؛ حقوق ثبت اسناد و املاک؛ انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ سی ام، تهران، واحد علامه طباطبایی.
- شهیدی، مهدی، (۱۳۹۰)؛ حقوق مدنی تشکیل قراردادها و تعهدات؛ تهران، مجد، چاپ هشتم، ج ۱.
- صفایی، سیدحسین، قاسم زاده، سیدمرتضی، (۱۳۸۸)؛ حقوق مدنی اشخاص و محجورین؛ تهران، سمت، چاپ پانزدهم.
- طاهری، محمدعلی، انصاری، مسعود، (۱۳۸۶)؛ مجموعه دانشنامه حقوق؛ دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، انتشارات محراب فکر، چاپ دوم، ج ۲.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۷)؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ مترجم سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، چاپ بیست و ششم، ج ۴.
- عبده بروجردی، محمد، (۱۳۸۰)؛ حقوق مدنی؛ تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ اول.
- عدل "منصورالسلطنه"، مصطفی، (۱۳۳۱)؛ حقوق مدنی؛ تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، چاپ پنجم.

- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)؛ حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها؛ تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ ششم، ج ۲.

- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۰)؛ دوره ی حقوق مدنی؛ خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ج ۱.
- مجموعه پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، (۱۳۶۳)، تهران، انتشارات اداره دادگستری، چاپ اول، ج ۲.

- مجموعه پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین شورای عالی قضایی، (۱۳۶۲)، تهران، انتشارات آموزش دادگستری، چاپ اول، ج ۱.
- مجموعه قوانین سال (۱۳۶۴)، چاپ روزنامه رسمی.

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۸)؛ تفسیر نمونه؛ تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و سوم، ج ۳.

- مهرپرور، حسین، (۱۳۷۱)؛ مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ج ۱.
(ب) مقالات

- صفایی، حسین، (۱۳۶۹)، شرح و نقدی بر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۱۲۱۰ لایحه جدید اصلاح موادی از قانون مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۵.
- عباسی داکانی، خسرو، (۱۳۸۲)، مقاله اهلیت، حجر و سن رشد در قانون مدنی ایران و پس از اصلاحات سال ۱۳۶۱ (بخش سوم و پایانی)، ماهنامه کانون، شماره ۴۸، دوره دوم.

- علیزاده ثابت، نادر، (۱۳۷۹)، بحث پیرامون سن رشد، مجله کانون، شماره ۱۹، دوره جدید.
- عنایت، سیدحسن، (۱۳۶۴)، بررسی قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۶۱/۱۲/۲، مجله مطالعات حقوقی و قضایی، شماره اول.

منابع عربی

- آبی، فاضل حسن بن ابی طالب یوسفی، (۱۴۱۷.ه.ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، مصحح: اشتهاوردی، علی پناه- یزدی، آقاحسین، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ج ۱.
- جزایری، عبدالکریم بن محمد جواد موسوی، (۱۴۲۶.ه.ق)، البرهان المؤسس لتحقيق أن المتنحس لایتنحس، مصحح: رسولیان، حمید، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذاهب اهل بیت (ع)، چاپ اول.
- حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۱۰.ه.ق)، المختصر من شرح المختصر، مصحح: رجایی، سید مهدی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸.ه.ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه المطبوعات الدینییه، چاپ ششم، ج ۱.
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸.ه.ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مصحح: محمد علی بقال، عبدالحسین، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ج ۲.
- طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶.ه.ق)، مجمع البحرین، مصحح: حسینی، سید احمد، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ج ۳ و ۵.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷.ه.ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، مصحح: کشفی، سید محمد تقی، تهران، المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ج ۲.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷.ه.ق)، الخلاف، مصحح: خراسانی، علی، شهرستانی، سید جواد، نجفی، مهدی طه، عراقی، مجتبی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ج ۳.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰.ه.ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ج ۴.

- فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دارالرضی، چاپ اول، ج ۲.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ ه.ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الکتب الترجمة و النشر، چاپ اول، ج ۴.
- موسوی الخمیني، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، ج ۲.
- نجفی صاحب جواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ ه.ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مصحح: قوچانی، عباس، آخوندی، علی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۶.

22

The age of puberty has been 18 years since the reform of the 61st century in Iran's Civil Code, and at that age there was no difference between the girl and the boy. After the amendments to the Civil Code of Puberty presumption contained in that law was found against Sharia. And Legal presumption for 18 years old was abolished. And in order to Islamize the rules, the age of puberty was first introduced into civil law. Article 1210 of the Amendment is in conflict with Note 2, and this correction is not in accordance with Sharia law. The Single Article of the Intercontinental Growth approved in 1313, which was contain 18 years old, has been implicit copies, and in Iran Law we have not a legal presumption for growth year, up to now.

Keywords: Age of growth, Imamie jurisprudence, Iranian law.